

## «بررسی جایگاه و ویژگی‌های وزیر در متون ادبی»

شهرزاد شیدا<sup>۱</sup>

داود حقی دانالو<sup>۲</sup>



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۳۰

### چکیده

وزارت یکی از مهم‌ترین مناصب در طول تاریخ است. این منصب با توجه به شرایط و موقعیت‌های گوناگون دچار تغییراتی شده است.

حکومت‌ها متناسب با ویژگی‌های خود هر کدام قواعدی را به این منصب افزوده‌اند. به عنوان مثال زمانی که مسلمانان ایران را فتح کردند قوانین و ویژگی‌های اسلامی را به آن افزودند که باعث شد این منصب شکلی اسلامی پیدا کند.

در این مقاله علاوه بر بررسی مفهوم واژه وزیر، در کتاب‌های گوناگون؛ به تاریخچه، ویژگی‌ها، پیوند دین و سیاست و تأثیر آن بر منصب وزارت و نیز جایگاه و حیطه توانایی‌های وزیر بر اساس برخی متون تاریخی و ادبی پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** متون تاریخی - ادبی، وزارت، ویژگی‌های وزیر

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد کرج، ایران. shahrzadesheyda@gmsil.com

۲ - دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد تهران، ایران

## مقدمه

در مورد معنای لغوی وزیر نظرات مختلفی ابراز شده و همچنین درباره ریشه لغوی آن سه نظر وجود دارد «اهل لغت گویند: وَزَر یعنی: ملجأ و پناهگاه، و وزیر یعنی: بارسنگین، پس وزیر یا از وَزَر گرفته شده است، در این صورت معنایش این است که وزیر کسی است که باری سنگین بر دوش دارد. و یا آنکه از وَزَر آمده، و معنایش این است که وزیر در رأی و تدبیر ملجأ و پناهگاه است». (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۲۰۶)

اما دکتر فیرحی یک ریشه دیگر نیز برای واژه وزیر بیان می‌کند «برخی بر این عقیده‌اند که وزارت از ریشه أزر به معنای پشت و ستون فقرات است و همچنان که قوت بدن به ستون فقرات در پشت انسان است، قدرت پادشاه و خلیفه نیز به وزیر است.» (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۹۳)

ابن خلدون نیز در مقدمه کتاب خود درباره واژه وزارت آورده: «وزارت از مهم‌ترین پایگاه‌های سلطنتی و اساس همه پایگاه‌های پادشاهی است زیرا نام آن بر مطلق یاری دلالت می‌کند، چه این کلمه یا از موازرت به معنی معاونت و یا از وزیر بمعنی سنگینی مأخوذ است و گویی وزیر با اعمال خویش سنگینی‌های کار سلطنت را بر دوش می‌گیرد.» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۴۵۲) همان‌طور که مشاهده شد ابن خلدون یک ریشه دیگر نیز برای وزارت قائل است که در سایر متون از آن نام برده نشده است.

در کتاب تاریخ تمدن ایران درباره واژه وزیر آمده است؛

«در رأس امور اداری مملکتی ووزورک فرامادار که به زبان پهلوی به معنای فرمانروای بزرگ است قرار داشت: این شخص تحت نظر شاه اداره امور کشور را بر عهده داشت و به هنگام سفر یا عزیمت وی به جبهه جنگ جانشین شاه محسوب می‌شد. این مقام عالی همان منصبی است که بعدها وزیران خلفای بغداد و عثمانی بدان نائل آمدند: کلمه وزیر در میان ملل اسلامی نیز از لفظ فارسی



وزارت برقرار گردید و وزیر، وزیر نامیده شد حال آنکه پیش از آن بدو کاتب و مشیر می‌گفتند» (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۲۰۶).

و نیز می‌نویسد که قوانین وزارت در دوره عباسی نهاده شد یعنی اینکه وزارت پیش از این نیز وجود داشته فقط از قوانین مدونی برخوردار نبوده است و در دوره عباسی این قوانین نهاده شده است. گذشته از این در بسیاری از کتب تاریخی با منصب وزارت با عناوین مختلفی بر خورد می‌گردد. این نمونه‌ها نشان دهنده این مسئله است که پیش از دوره عباسی و در دوره‌های ایران باستان این منصب با عناوین دیگری وجود داشته است به عنوان مثال مسعودی در التنبیه والاشراف می‌نویسد: «ایرانیان منصب‌ها داشتند و مهمتر از همه پنج منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند. اول و مهمتر از همه موبد بود که معنی آن حافظ دین است دوم، وزیر که عنوان وی بزرگ فرمدار بود، یعنی بزرگتر مامور» (مسعودی، ۱۳۴۹: ۶۷). یا در کتاب تاریخ یعقوبی از وزیر با عنوان «بزرگفر مذار» (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲۱۹) یعنی دانای کارها نام برده است.

علاوه بر متونی که در آنها به طور مستقیم از عنوان وزارت در دوره‌های پیش از عباسیان نام برده شد در کتبی که در قرون بعدی درباره سیرت و احوال پادشاهان تهیه شده مثل سیرالملوک خواجه نظام الملک یا کتاب نصیحه الملوک امام غزالی، در فصلی که به وزرات اختصاص داده شد، مثال‌هایی که برای توضیح بیشتر این فصول آمده، قسمت قابل توجهی از آنها مربوط به دوران ساسانیان و پیش از عباسیان است که خود بیان کننده اهمیت این منصب در دوره‌های پیش از عباسی می‌باشد. به عنوان مثال «بهرام گور را پرسیدند که پادشاه را چند چیز باید تا پادشاهی او تمام بود و بی‌غم زید؛ گفت شش چیز: اول دستور نیک که راز بر وی گشاید و رأی با وی زند» (غزالی طوسی، ۱۳۴۷: ۱۷۷) یا اردشیر گوید «سزاوار است هر پادشاهی را که چهار چیز طلب کند و چون یافت نگاه دارد: یکی وزیر با امانت، دیگری دبیر با دانش سوم

حاجب با شفقت، چهارم ندیم با نصیحت؛ که چون وزیر با امانت بود دلیل است بر سلامت ملک و چون دبیر دانا بود دلیل بر خرد ملک بود و چون حاجب با شفقت بود دلیل بر حشمت پادشاه و خشنودی رعیت بود و چون ندیم با نصیحت بود، دلیل بر صلاح کارها بود.» (همان: ۱۷۸-۱۷۷)

خواجه نظام‌الملک در کتاب سیرالملوک در فصل الوزرا می‌نویسد:

«و از احوال وزیران و معتمدان همچنین در سر می باید پرسید تا شغل‌ها بر وجه خویش می‌رانند یا نه که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته باشد که چون وزیر نیک روش باشد مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل و چون بد روش باشد در آن مملکت خلل تولد کند که در نتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۸: ۲۱).

خواجه برای روشن شدن این مطلب داستانی از بهرام گور آورده است که بهرام گور وزیری به نام راست روشن داشته است که تمامی امور مملکت را به او سپرده و خود شب و روز به تماشای شکار و شراب مشغول بودی. اما بعد از مدتی در کار مملکت خلل افتاد و بهرام هر چه قدر تلاش کرد نتوانست از علت خلل آگاه شود زیرا هیچ کس از بیم وزیر با بهرام گور نمی‌یارست گفت. تا اینکه بعد از مدتی بهرام از اشتباهات وزیر آگاه شد و او را از این منصب عزل کرد.

این نمونه‌ها نشان‌دهنده این است که خود وزرا و افرادی که اقدام به نوشتن این متون کرده‌اند از این مطلب که وزرات پایه‌ای در ایران باستان داشته آگاه بوده‌اند.

کریستین سن در کتاب خود به صراحت بیان می‌کند «منصب وزارت اعظم که خلفای عباسی برقرار کردند و در میان همه دولت‌های اسلامی متداول گردید، تقلید مستقیم از منصب وزرگ فرمذار ساسانیان بوده است و از این لحاظ، تحقیقاتی که

دانشمندان مسلمان در اصول سیاست کرده اند و آنچه در باب مقام وزیر بزرگ اسلامی گفته‌اند عمدتاً درباره وزرگ فرمدار عهد ساسانی معتبر و صحیح است» (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

### پیوند دین و سیاست و تأثیر آن بر منصب وزارت

باید اقرار کرد درست است که منصب وزارت از منصب وزرگ فرمدار ساسانی منشعب شده است اما بعد از اینکه ایران توسط اعراب فتح گردید و اسلام در ایران گسترش یافت، این دین تمام قوانین و مناصب را تحت تأثیر خود قرار داد و از این به بعد کارکرد تمام مناصب با توجه به دین اسلام معین می‌شود و وزارت نیز از این قضیه مستثنا نمی‌باشد. پیوند دین و سیاست تنها بر آمده از اندیشه‌ای اسلامی نیست ما در دوران پیش از اسلام نیز در ایران با این نوع تفکر روبه رو هستیم.

«به عنوان مثال در ایران پیش از اسلام طرز تفکری که میتوان از آن به عنوان فلسفه سیاست فروغ خداوندی یاد کرد، توجیه کننده ساختار سیاسی بود. بر اساس این طرز تفکر، اطاعت از حاکم یعنی پادشاه، به این دلیل واجب و ضروری است که او صرف نظر از ویژگی‌های مختلف از یک خصیصه مهم برخوردار است: خداوند به او «فره ایزدی» عطا کرده است. از سوی دیگر، متن‌هایی که درباره شاهی آرمانی بحث کرده‌اند به ارتباط و پیوند نزدیک میان دین و ملک اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال تنسر می‌گوید: و عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین چه دین و ملک همه به یک شکم زاده اند دوسیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد.» (میر، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۷).

اما در اندیشه اسلامی از همان ابتدا دین و سیاست در پیوند با یکدیگر قرار گرفته‌اند و یا می‌توان گفت در دین اسلام ارتباط بسیار محکم‌تری بین دین و سیاست

مشاهده می‌شود. این موضوع را میتوان در مورد پیامبر اسلام (ص) به عنوان رهبر جامعه اسلامی مشاهده کرد، علاوه بر اینکه خود را رهبر سیاسی جامعه اسلامی می‌داند چون عامل انتقال وحی از طرف خدا به دیگر اعضای جامعه می‌باشد رهبر دینی جامعه هم می‌باشد. این مسئله در مورد جانشینان پیامبر (ص) نیز قابل مشاهده است. خلفای اموی و عباسی نیز برای خود یک جایگاه دینی قائل بودند که این امر با انتخاب مسجد به عنوان مکانی که در آن با دیگر اعضای جامعه دیدن می‌کردند و همچنین تصمیم‌های اساسی در مورد رفتارهای سیاسی در آن گرفته می‌شد قابل فهم می‌باشد و بسیاری از عوامل دیگر که نشان‌دهنده اهمیت جایگاه مذهبی برای خلفا بوده است. از آنجا که حضرت محمد (ص) از طرف خداوند انتخاب شده تا دین اسلام را گسترش دهد و از طرف دیگر محمد (ص) ریاست جامعه اسلامی را نیز برعهده دارد همین عامل باعث پیوند تنگاتنگ دین و سیاست در اندیشه اسلامی می‌شود که در نتیجه روابط قدرت در جامعه اسلامی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. «در نتیجه دانش سیاسی در اسلام نظام مستقلی نیست که در پی رسیدن به بالاترین قله‌های اندیشه بشری باشد بلکه شاخه‌ای از (علم کلام) را تشکیل می‌دهد، برای یک مسلمان تمایزی میان زندگی مادی و زندگی معنوی وجود ندارد تنها تمایز موجود میان مومن و کافر است» (لمبتون، ۱۳۸۹: ۳۷).

جالب اینکه این نوع اندیشه به تمام جنبه‌های تفکری مسلمانان سرایت داده می‌شود، اما اوج این آمیختگی را میتوان در تفکر سیاسی مسلمانان مشاهده کرد «شرع و قانون بر دولت تقدم داشته و در هیچ دوره‌ای از زمان و تحت هیچ شرایطی تغییر پذیر نبوده است و دولت تنها ابزار اجرای آن است. سرپیچی و بی‌اعتنایی به قانون، تنها به معنی تخلف از قاعده نظم اجتماعی نیست بلکه معصیت و گناه به مفهوم دینی آن و مستلزم کیفر است.» (همان: ۴۰).

به طور کلی باید گفت در جریان تکامل اندیشه اسلامی در طول زمان، علما و متشرعین با نوشتن کتب و رساله‌های مختلف بر پیوند دین و سیاست تاکید زیادی داشته و عموماً معتقدند برای حفظ قدرت سیاسی باید به دین اهمیت داد برای حفظ دین نیز باید حاکمی قدرتمند بر جامعه اسلامی تسلط داشته باشد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و حاکمیت اسلامی بر این اندیشه استوار شده است.

بعد از اسلام وزارت نیز به عنوان منصبی حکومتی از این آمیختگی دور نبود و بسیار، از این ویژگی تأثیر پذیرفته بود. تأثیرات این عامل (دین) بر میزان قدرت وزیر در مقابل قدرت سلطان و بالعکس در اندیشه سیاسی اسلامی به وضوح قابل رویت است. حتی همین عامل باعث میشود که ما در دوره‌های بعد شاهد انتخاب وزرایی باشیم که دارای جایگاهی شرعی و دینی باشند و حتی علت انتخابشان نیز همین عامل باشد.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد منصب وزارت از مناصب اصلی حکومت داری در دوره ایران باستان بوده است و این مسئله از نمونه‌هایی که نویسندگان بعد از اسلام آورده‌اند به خوبی قابل مشاهده است. اما مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که در دوره عباسی قوانین وزارت نهاده شد و به صورت مدون درآمد «وزارت به عنوان عالی‌ترین نهاد اجرایی در دولت اسلامی، نخستین بار در خلافت عباس تأسیس شد و به تدریج به رکن اصلی دولت در جوامع اسلامی بدل گردید. عباسیان با استناد به آیاتی از قرآن درباره موسی (ع) که خطاب به خداوند گفته بود: «از کسان من برایم وزیری معین کن، هارون برادر من را، پشت مرا بدو استوار کن و او را در کار من شریک و انباز کن» مشروعیت دینی وزارت را توجیه کردند. از همین نکته که نویسندگان مسلمان به دنبال این مسئله بودند که مشروعیت دینی برای وزارت ایجاد کنند ما می‌توانیم به خوبی تأثیرگذاری اندیشه اسلامی در مناصب سیاسی را مشاهده کنیم، که باید به طور



حتم پایه‌ای مذهبی برای وزارت شکل گیرد تا دارای مشروعیت شود. به هر حال قواعد وزارت در دولت عباسی تدوین شد و سازمان و وظایف آن با توجه به ساخت جدید قدرت در جامعه اسلامی و نیز اقتباس از تجربه ایران قبل از اسلام، بازسازی گردید. عباسیان، البته در الگوی کشور داری و به ویژه نهاد وزارت تغییرات مهمی ایجاد کردند و آن را متناسب با جامعه اسلامی دوره میانه پردازش نمودند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۹۴-۱۹۳).

در این زمان علاوه بر دستوراتی که از سوی خدا نازل شده سیره پیامبر نیز جزوی از اندیشه‌ای اسلامی می‌شود که پیروی از آن برای اهالی جامعه اسلامی الزام آور است. سیره خلفا نیز کم کم بخشی از سنت می‌شود. «سیره خلفای اخیر اموی نیز به تدریج به عنوان اعمال نظر شخصی و اجتهاد، سازمان یافت و به قوانین مذهبی اسلام مبدل شد» (لمبتون، ۱۳۸۹: ۴۴).

بعد از اینکه امویان به قدرت رسیدند اندیشه‌های دینی که بعد از پیامبر در دوره خلفای راشدین بر نوع نظارت بر جامعه حاکم بود از بین رفت و جنبه‌های الهی حکومت اسلامی بسیار تضعیف شد در زمان حکومت امویان جایگاه خلیفه، جایگاه پادشاهان ایران در پیش از اسلام را یافت. در این دوران هر چند مناطق بسیاری فتح شد و تحت انقیاد حکومت اسلامی قرار گرفت ولی در مرکز خلافت به دلیل اقدامات خلفایی مثل یزید اختلافات شدیدی بین امت پیامبر ایجاد شده بود.

با سقوط امویان و بر آمدن عباسیان نیز دوره‌ای در تبلیغ استقرار و حکومت آرمانی اسلامی و تجدید جانشینی پیامبر آغاز شد که البته با گذشت زمان و با واقعیت عمل و نظر خلافت عباسی نسبتی نداشت.

«از دیدگاه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران می‌توان گفت که با بی اعتبار شدن خلافت و زوال مشروعیت آن اندیشه سیاسی ایران شهری به گفتاری مسلط در تاریخ اندیشه

سیاسی تبدیل شد به این اعتبار، در دوره اسلامی، نوعی اندیشه سیاسی مستقل از الهیات تدوین شد که اگر چه علم سیاست به معنای جدید آن نمی‌توانست باشد، اما اندیشه سیاسی در تداول قدیم آن بود» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۲).

اندیشه سیاسی حکومت اسلامی بر سه جریان عمده شکل گرفته، اروین روزنتال شرق شناس آلمانی برای اولین بار طی مقاله‌ای با عنوان «برخی وجوه اندیشه سیاسی اسلامی» به این سه جریان اشاره کرد این سه جریان با توجه به تفکرات یونانیان و ایرانیان و توجه متونی از افلاطون و ارسطو در زمینه سیاست شکل گرفت که همه این متون تحت تاثیر کتاب و سنت پیامبر(ص) قرار داشت این سه جریان عبارتند از «شریعت‌نامه، سیاست‌نامه و فلسفه سیاسی». نکته جالب این است که در تمامی این متون، هر کدام به شکلی خاص به وزارت پرداخته‌اند به عنوان مثال شخصی مثل خواجه نظام الملک وجود دارد که یک سیاستمدار است و در کتاب خود به منصب وزارت پرداخته یا امام غزالی را داریم که یک متشرع است و این ویژگی در کتاب او (نصیحۃ الملوک) به خوبی مشخص است، او نیز در کتابش به منصب وزارت پرداخته است. البته در تمامی این متون، التقاطی از این تفکرات وجود دارد.

نکته‌ای دیگری که اینجا قابل تأمل است اندیشه‌های سیاسی مسلمانان صرفاً تحت تاثیر اندیشه‌های اسلامی نبود و منابع دیگری در شکل‌گیری این اندیشه نقش داشته‌اند. «تعالیم اسلامی درست است که نقش اصلی را داشته و سایر عوامل در ارتباط با آن شکل گرفته است ولی آن عوامل نیز نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری اندیشه اسلامی داشته‌اند، که می‌توان آنها را به این ترتیب ذکر کرد «الف) سنت‌های حکومتی و ملک داری ایران باستان ب) فلسفه به ویژه فلسفه یونان باستان ج) رفتارهای ریشه دار در باورها و آداب عرب» (میر، ۱۳۸۷: ۳-۲).

### بررسی منصب وزارت در متون ادبی

سیاست‌نامه‌ها مهم‌ترین منبع اندیشه سیاسی در ایران دوره اسلامی هستند و نویسندگانی مانند عنصرالمعالی با کتاب قابوسنامه و خواجه نظام الملک با کتاب سیاستنامه با اقتدا به روش‌های باستانی و شیوه فرمانروایی ایران به تأمل درباره قدرت پرداخته‌اند.

دستور یکی از عناوینی است که به وزیر اطلاق می‌شده است امام غزالی می‌نویسد: «بباید دانستن که پادشاهی به دستور نیک تمام شود وزیر شایسته و با کفایت و عادل، زیرا که هیچ ملکی بی دستور روزگار نتواند گذاشتن و هر که به رأی خویش کار کند، افتاده آید بی شک» (غزالی طوسی، ۱۳۴۷: ۱۷۵). غزالی برای تأکید بر گفته خویش می‌گوید حتی پیامبران نیز بدون مشاور اقدام به انجام کاری نمی‌کردند و این خود دلیل بر اهمیت وزارت در تفکر و ساختار قدرت، در اندیشه اسلامی می‌باشد. غزالی معتقد است علاوه بر این که وزیر در مقابل سلطان تعهداتی دارد پادشاه/ خلیفه نیز در مقابل وزیر تعهداتی دارند که باید عمل کنند «و پادشاه باید با وزیر سه کار کند، یکی آنکه چون از وی ذلتی در وجود آید، به عقوبت آن نشتابد و دیگر آنکه چون توانگر شود به مال وی طمع نکند. سه دیگر آنکه چون حاجتی خواهد روا کند. و باید که سه چیز از او دریغ ندارد: یکی آنکه هر وقت که خواهد پادشاه را ببیند و دیگر سخن بدگویان بر وی نشنود و سه دیگر آنکه راز از او پنهان ندارد، که دستور نیک رازدار پادشاه بود و ساختگی کار و دخل و آبادانی ولایت و خزینه از وزیر باشد. آرایش پادشاهی و شکوه و توانایی از او بود و شاد کننده دوستان ملک و خوار کننده دشمنان ملک بود» (همان: ۱۷۶).

همان‌طور که مشاهده شد غزالی تأکید دارد برای اداره بهتر امور سلطان نیز باید به تعهدات خود در برابر وزیر عمل کند. همین‌طور وزیر نیز باید دارای ویژگی‌هایی

باشد و تعهداتی در مقابل سلطان دارد که باید به آنها عمل کند.» وزیر باید که به نیکی گراینده بود و از بدی با پرهیز بود و اگر پادشاه نیکو دل باشد و مهربان بر رعیت، ویرا بدان یار باشد و اگر نامهربان بود، او را با اندک مایه چیزی به آهستگی براه باز آورد. و چنان باید که بداند که پادشاه را پایدگی بمن است و جهان را پایدگی به پادشاه و چنان باید که جز نیک ننگالد و نکند و بداند که اول کسی که پادشاه را بباد ویست» (همان: ۱۷۷).

علاوه بر این ویژگی‌ها، مواردی دیگر را ذکر می‌کند که وزیر برای اداره بهتر امور باید از آنها برخوردار باشد «و دستور چنان باید که داننده و خردمند بود و پیر بود، زیرا که اگر وزیر جوان بود و خردمند، چون پیر نبود آزمایش ندارد آنچه مردم از روزگار آموزد و از هیچ کس نتواند آموختن. و دستور نیک آرایش پادشاهی است و آرایش پاکیزه و نیکو باید. و چنین گوید که دستور را پنج چیز باید تا کارش پسندیده و نیکو بود: یکی هوشیاری تا بهر کاری که درون شود بیرون شدنش ببیند و دیگر دانشی که کارهای پوشیده بر وی آشکار شود، سه دیگر دلاوری که از چیزی که نباید ترسیدن بد دلی نکند، چهار راستی که با همه کس جز راستی نکند، پنجم نگاه داشتن اندر همه وقتی راز پادشاه خویش، چنانکه جان بدهد و آن را به هیچ کس ندهد.» (همان: ۱۸۰).

همین‌طور غزالی گوید که وزیر باید فردی ناصح باشد که اگر از پادشاه رفتاری ناستوده ببیند او را نصیحت کند و او را به سوی کارهای نیک باز آورد بی درشتی «اگر پادشاه خودکامه بود چون سخن نه بر مراد او گویی بدتر کند، دلیل بر آن که خدای تعالی چون موسی را به رسالت به فرعون فرستاد گفت با وی سخن به نرمی گوید و اگر پادشاه درشتی کند وزیر نباید در دل گیرد، زیرا توانایی پادشاه زبان را گشاده کند تا هر چه خواهد بگوید و هر چند دستور مهربان بود و راست گوی نیکو کردار نباید که کردار خویش بر پادشاه بشمرد و بر وی منت نهد، که زیرکان گویند که چون





پادشاه فارغ دل و چون بد روش باشد در ملک آن خلل تولد کند که در نتوان یافت. و همیشه پادشاه سر گردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب» (همان: ۳۱).

یکی دیگر از این متون «قابوسنامه» است. مولف در فصلی با عنوان «در آیین و شرط وزارت» به این منصب پرداخته است. عنصرالمعالی با تأکید بر صداقت و راستی وزیر شروع می‌کند و بر این امر تأکید می‌کند که وزیر باید معاملات شناس و محاسب باشد. «اگر چنان بود که به وزارت افتی محاسب و معاملات شناس باش و با خداوند خویش راستی و انصاف کن و همه طریق راستی نگه دار و همه خود را مخواه که گفته‌اند: «من طلب الكل فاته الكل» که همه به تو ندهند اگر دهند بعد از آن، آن را خواستار بود، اگر اول فراز گذارند آخر بنگذارند. پس چیز خداوند نگاه دار و اگر بخوری بدو انگشت خور تا در گلو بنه ماند. اما یکبار، دست عمال فرو میند که چون چربو از پانه دریغ داری کبابت خام آید، تا دانگی به دیگران بنگذاری در می بتوانی خوردن و اگر بخوری آن محرومان خموش نباشد. و نگذارند که پنهان بماند. و نیز همچنان که با ولی نعمت خویش منصف باشی با لشکر نیز منصف باش، توفیرهای حقیر مکن که گوشت کز دندان بیرون کنی شکم را سود ندارد که زیان آن توفیر بزرگ‌تر از سود باشد بدان کم مایه توفیر لشکری را دشمن خویش کنی و دشمن خداوند خویش. و اگر خواهی که کفایتی بنمایی و مال جمع کنی و بحاصل آری ویرانی‌های مملکت را آبادان گردان تا ده چندان توفیر پدید آید و خلقان خدای تعالی را بی‌روزی نکرده باشی» (عنصرالمعالی قابوس، ۱۳۴۶: ۲۱۷-۲۱۶).

در قابوسنامه به یک مسئله اهمیت داده شده که در دو کتاب بالا که مورد بررسی قرار گرفت به آن اهمیت داده نشده بود و آن اهمیت رابطه وزیر با لشکر و سپاهیان است که این کتاب به این امر بسیار توجه کرده و گفته اگر وزیر و لشکر رابطه خوبی نداشته باشد ممکن است لشکر بر علیه وزیر شورش کند و این باعث می‌شود که

پادشاه وزیر را عوض کند» پس اندر وزارت معمار و دادگر باش تا زبان تو همیشه دراز باشد و زندگانی تو بی بیم بود که اگر لشکر بر تو بشورند خداوند را ناچاره دست تو کوتاه باید کرد تا دست خداوند تو دست خداوند تو کوتاه نکنند، پس آن بیداد نه بر لشکر کرده باشی و آن توفیر تقصیر کار تو گردد. پس خداوند را بعث کن بر نیکویی کردن با لشکر که پادشاه به لشکر آبادان باشد، ده به دهقان، پس در آبادانی کوشش و جهان داری کن و بدان که جهانداری به لشکر توان کرد و لشگر بزر توان داشت و زر بعمارت کرده بدست توان آوردن و عمارت بداد و انصاف توان کرد. از عدل و انصاف غافل مباش. و اگر چه بی خیانت و صاین باشی همیشه از پادشاه ترسان باش که کسی را از خداوند ترسیدن چنان واجب نیست که وزیر را. و اگر چه خداوند کوچک بود به کوچک مشمر که مثال پادشاه زادگان بر مثال بچه مرغ آبی باشد و بچه مرغابی شنا نباید آموخت که بس روزگاری بر نیاید که وی از نیک و بد تو آگاه شود. پس اگر پادشاه بالغ و تمام بود از دو بیرون نه باشد: یا دانا بود یا نادان، اگر دانا باشد خود بخیانیت تو راضی نباشد، بوجهی نیکوتر دست تو کوتاه کند و اگر نادان و جاهل بود بوجهی هر کدام زشت تر ترا معزول کند و از دانا مگر بجان برهی و از نادان و جاهل به هیچ روی رهایی نیابی. دیگر هر جای که پادشاه باشد از وی جدا مشو ویرا تنها مگذار تا دشمنان تو درغیبت تو باری فرصت بدی گفتن نیابند و ویرا از حال خویش بنه گردانند. و غافل مباش از پیوسته پرسیدن حال ولی نعمت خویش و از احوال وی آگاه بودن چنانکه همه کس‌های او را نیکو داری تا همه جاسوسان تو باشند آنکه نزدیکان او باشند تا از هر نفسی که او بزند آگاه باش و هر سختی را جواب اندیشیده باشی و هر زهری را پادزهری ساخته. و از پادشاهان اطراف عالم پیوسته آگاه باش، چنان باید که هیچ پادشاه دوست و دشمن تو و آن خداوندان تو شربتی آب نخورند که نه مخبران تو ترا ننمایند و تو از مملکت وی چنان آگاه باش که از مملکت خداوند



خویش» (همان: ۲۱۹-۲۱۸).

یکی از مسایلی که مولف قابوسنامه بر خلاف غزالی و نظام‌الملک بر آن تاکید فراوانی می‌کند این است که وزیر باید در تمام قسمت‌های مملکت جاسوسانی داشته باشد که تمام اخبار و اطلاعات و اتفاقات را به او گزارش دهند و وی زودتر از دیگران از تمامی اتفاقات آگاه شود و نکته مهم دیگر این است که وزیر نه تنها باید از مملکت خویش آگاه باشد بلکه باید از تمامی ملوک جهان آگاه باشد- که در دیگر متون به این امر توجه نشده بود - و در جایی دیگر می‌نویسد: «پس باید که بر همه احوال ملوک عالم مطلع باشی و حالها بخداوند خویش همی‌نمایی تا از دوست و دشمن ایمن باش و حال کفایت تو معلوم شود خداوند ترا. و هر عملی که به کس دهی سزاوار ده و از بهر طمع را جهان در دست بیدادگران و جاهلان منه و غافل و مفلس و بی‌نوا را عمل مفرمای که تا او خویشتن را ببرگ نکند و ببرگ تو مشغول نشود و لیکن چون ویرا برگی و سازی باشد یکباره بخویشتن مشغول نه باشد و بکار تو زود پردازد نبینی که چون کشته‌ها و پالیزها را آب دهند اگر جوی کشت و پاییز تر و آب خورده بود زود آب به کشت و پاییز رساند، از آنچه خاک او آب بسیار نخورد و اگر زمین آن جوی خشک بود و دیرگاه بود تا آب اندروی نگذشته بود چون آب بدو فرو گذارند تا نخست زو سیراب نگردد آب بکشت و پاییز نرساند. پس عامل بی‌نوا چنان بود که آن جوی خشک، نخست برگ خویش سازد آنگه برگ تو. دیگر فرمان خویش را بزرگ دار و مگذار که کسی فرمان ترا خلاف کند» (همان: ۲۲۰).

یکی دیگر از مسائل مورد تأکید او این است که وزیر باید از میان افرادی انتخاب شود که خود دارای مال و ثروت باشد که اگر به مقامی رسید به این فکر نباشد که برای خود ثروت اندوخته کند و بعد از آن به امور مردم و مملکت رسیدگی نماید. در ادامه به وزیر توصیه می‌کند که «نبیذ مخور که از نبیذ خوردن غفلت و رعونت





که در صدر صفه او در یک طرف توقیع مطاع دیوان ممالک و ضیاع را نشان فرمایند. در دگر طرف به قلم فتوی گره گشای معضلات خلاف و مشکلات اختلاف بیان کنند، هم ارکان وزارت به این صدر اسلام مشید هم قواعد مناظره به فحول فقها و اهل علم ممهّد، به اجتماع ائمه اجله و فقهای مناظر که مناظر ایشان به طلاوه اجلال و ابهت فضل و افضال متلالی است و صفت آن آیین خوب و قوانین محال از کیفیت شرح متعالی است.» (همان: ۳۸). ویژگی هفتم «در فضل الید (احسان) این سرور پایه جلال است. در انواع تربیت و اشبال این منابع فضل و افضال نظام الملک سیادت و قوام ملک سعادت، و بذل المجهود او تا این نیرین هفق معالی در حجر عاطفت وظل عنایت موفق گردند و به حسن نظر و اهتمام او محقق باشند» (همان: ۳۹). ویژگی هشتم «در فضل عمامه است سیما بر سر این سرور دست وزارت و مفتی مسند شریعت. و این شیوه دستار داری از اصل محتد کابرا عن کابراً عن کابراً ارثاً عن الصدور والاکابر است» (همان: ۴۰). نهمین ویژگی که نویسنده برای وزیر ذکر کرده است «از نغایس خلال حمیده و خصال ستوده و مکارم اخلاق و محامد اوصاف که تغرد ذات این یگانه دست وزارت است عنایت ایزدی است درباره صفای طبع لطیف او از کدورات رذایل بشریت و نتایج آن» (همان: ۴۰). دهمین و آخرین ویژگی که مولف ذکر کرده در رفتار خوش ممدوح است با نیازمندان و اقدام وی نسبت به برآوردن آن نیازها پیش از دست رفتن فرصت.

یکی دیگر از متونی که به بررسی وزرای دوره اسلامی پرداخته است، کتاب «دستور الورزاء» نوشته خواند میراست. خواند میر در ابتدا برای تأکید بر اهمیت وزارت و نیاز به داشتن وزیر کاردان آیه‌ای از قرآن آورده است. «بر رای صواب نمای اصحاب جاه و جلال و ضمیر عقده گشای ارباب دولت و اقبال پوشیده نخواهد بود که بر طبق کلام خیر انجام» «اذا اراد الله بامیر غیرا جعل له وزیر صدق ان نسی ذکره و ان

ذکر اعانه» تشدید قواعد خلافت و کامرانی و تمهید مبانی سلطنت و جهانبانی بی اصابت تدبیر وزیر صافی ضمیر نظام نگیرد و سرانجام امور رعیت پروری و تمشیت مهام عظمت و عدالت گسترش بی توقیه رای صواب نمای مشیر صائب تدبیر انتظام نپذیرد و سان کشورستان هیچ سلطانی بی معاونت علم خجسته رقم وزرای عظام کارگر نیاید و حسام خون آشام هیچ صاحب قرانی بی مساعدت خامه مشکین عمامه صواحب کرام دستبرد ننماید. ز رای وزیران روش ضمیر شود کار شاهان کفایت پذیر» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۳).

همانطور که از نوشته او برمی آید خواندمیر برای وزرات و اهمیت آن در اداره ملک اهمیت بسیار زیادی قائل می شود که حتی می گوید بدون وجود وزرا اداره امور مملکت ممکن نمی باشد که در دیگر متون چنین تأکیدی نشده بود و می نویسد»

پادشاه کامگار ابواب خزانه اسرار پیش او گشاید و اسباب کفایت آمال از اصابت رای صواب نمایش طلب نماید هر آینه اساس بنیان دین و دولت سمت ثبات و دوام گیرد و جدار ارکان ملک و ملت صفت رسوخ و استحکام پذیرد. ز فکر وزیر فطانت پناه مخلد شود دولت پادشاه.» (همان: ۴). از سوی دیگر خواندمیر با زیرکی انتخاب وزیری شایسته و لایق را بر عهده پادشاه قرار داده و از او خواسته که وزیری کاردان برای مملکت انتخاب کند» پیوسته سلاطین جهان گشا و خوانین مظفر لوا مسند وزارت را به وجود وزرای صائب رأی می آریند و زمام اختیار کلیات مهمات را بغبضه درایت ایشان دار» (همان: ۴). عنصرالمعالی در بخش های مختلف کتاب در شیوه برخورد پادشاه با وزیر شرایطی را مشخص کرده و نشان داده که پادشاه باید چگونه از رای و تدبیر وزیر استفاده کند. «یکباره محتاج رای او مباش و هر سخنی که وزیر بگوید در باب کسی و طریقی که باز نماید بشنو اما در وقت اجابت مکن: تا بنگرم آنگه چنان که باید کرد بفرمایم.» (همان: ۲۲۸). همچنین در مورد میزان اختیار دادن به وزیر آورده: «هر

کس را که وزارت دادی ویرا در وزارت تمکین تمام کن تا کارهای تو و شغل مملکت تو برو بسته نباشد و با اقربا و پیوستگان او نیکویی کن» (همان: ۲۲۹).

از دیگر متونی که به وزارت و اهمیت آن پرداخته کتاب روضه الانوار عباسی تألیف ملا محمد باقر سبزواری می‌باشد. وی نیز بعد از بیان اینکه تمامی سلاطین به وزرا نیازمند هستند «وزارت اعظم از منصب‌های بزرگی است و سلاطین را از وزیر چاره نیست، و گویند در زمان سلاطین سابق فرس، امور ملکی و مالی هر دو مفوض به آرای صائبه وزراء بوده است و در عصر اسلام، عادات سلاطین مختلف بوده است و گاهی هر دو امر مفوض به ایشان بود و گاهی مدخلیت ایشان مخصوص به مالیات بود.» (سبزواری، ۱۳۷۷: ۶۱۴). سپس مینویسد «خدا در قرآن مجید می‌فرماید: قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ یعنی بگردان مرا والی بر خزاین زمین، به درستی که من حفیظم و علیمم و دانایم. این سخن حضرت یوسف صدیق است که به پادشاه مصر می‌گفت. غرض او طلب وزارت بود» (همان: ۶۱۴).

با توجه به زمان تألیف این متون و مسائلی که در زمان آنها اهمیت داشته، مولفان نیز به این مسائل اهمیت بیشتری داده و حجم بالایی از کتاب خود را به آن اختصاص داده‌اند. به عنوان مثال قابوسنامه با توجه به اهمیت نیروی نظامی و کنترل بر آنها، بر اهمیت رابطه وزیر با نیروی نظامی تأکید بسیاری کرده است و با توجه به اهمیت مسائل مالی، این مطلب را بیان کرده و به صورت کاملاً مشخصی رسیدگی به امور مالی را از وظایف وزیر دانسته است و برای نشان دادن اهمیت آن آیه ای از قرآن را آورده است. ملا محمد باقر در مورد وظایف وزیر می‌نویسد «چه حفظ وزیر باید که شامل شریعت و ملت و احکام شرع و نفس شریف پادشاه و رعایا و نفس خود و زبردستان و عساکر و امرا و ارباب مناصب و عمال و خزاین و اموال و الات و ادوات، که در هر باب ضرور و نافع است، بوده است.» (همان: ۶۱۴). او رسیدگی به مسائل



به امور شرعی و سومین آن رسیدگی به امور مالی بوده آن است. البته برای تمامی این امور صاحب منصب خاص خود را داشته‌اند ولی تمامی آنها زیرمجموعه وزیر واقع می‌شدند و نقش وزیر در سرپرستی آنها اهمیت بسیاری داشت. در این میان، امور نظامی از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در طول تاریخ ایران مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از موارد، وزرا فرماندهی جنگ‌ها را در نبود سلطان برعهده داشته‌اند که در طول تاریخ سامانی می‌توان از جنگ‌های ابوالفضل بلعمی نام برد که این امر باعث می‌شود که نتوان برای منصب وزارت فقط نقش مشورتی قائل شد. یا در مورد امور مذهبی که فیرحی معتقد است بعد از ورود اسلام به ایران و به قدرت رسیدن حکام نظامی در مناطق مختلف ایران و دور شدن از خلافت که وظیفه پاسخ به مسائل شرعی برعهده او بود انتخاب وزرایی که دارای خاستگاه فقاقت بودند آغاز شد. همین خاستگاه فقهی وزیر باعث می‌شد که دارای نقش مهمی باشد. این عوامل نشان دهنده این مطلب است که نمی‌توان نظر کاتوزیان را در بی‌اهمیت بودن منصب وزارت پذیرفت. در عین حال، هر زمان که سلطان اراده کرده وزیر را به تیغه شمشیر سپرده و این بدون کمترین اعتراضی هم صورت می‌گرفته است. این موضوع از پیچیدگی‌های تاریخ ایران است. می‌توان گفت وزیر در عین اینکه دارای قدرت بسیاری بوده، در عین حال دارای هیچ قدرتی نبوده و بر منصبی بسیار سست به نام وزارت تکیه داده است که هر زمان که سلطان بخواهد می‌تواند او را بکشد.



### فهرست منابع

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان، ۱۳۶۳، تاریخ العبر، ترجمه محمدآیتی، ج اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. ابن طقطقی، محمدبن علی، ۱۳۵۰، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ج اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. الاصفهانی، محمودبن محمدبن حسین، ۱۳۶۴، دستورالوزاره، تصحیح رضا انزابی نژاد، ج اول، تهران، امیرکبیر.
۴. بهرامی، اکرم، ۱۳۵۴، وزیر و وزارت در دوره اسلامی، مجله وحید، دورسیزدهم، شماره ده.
۵. خواندمیر، غیاث الدین همادالدین، ۱۳۸۰، تاریخ حبیب السیر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج چهارم، تهران، نشر خیام.
۶. سبزواری، ملامحمد باقر، ۱۳۷۷، روضه الانوار عباسی، تصحیح اسماعیل چنگیزی، ج اول، تهران، میراث مکتوب.
۷. طباطبایی، جواد، ۱۳۸۸، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ج دهم، تهران، کویر.
۸. عنصرالمعالی، کیکاوس، ۱۳۴۶، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ج اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. فیروزی، داود، ۱۳۸۲، قدرت دانش و مشروعیت، ج سوم، تهران، نشر نی.
۱۰. کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۴، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ج چهارم، تهران، صدای معاصر.
۱۱. لمبتون، ان، کی، اس، ۱۳۸۹، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق محمد مهدی فقیهی، ج چهارم، تهران، شفیع.
۱۲. ماسه و گروسه، هانری و رنه، ۱۳۳۹، تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محبی، ج اول، تهران، بنگاه مطبوعات گوتنبرگ.

